

احزاب و فرهنگ‌های سیاسی مختلف در مصر (با تأکید بر جریان‌ات اسلام‌گرا)

* امیر نیاکوئی

** ضیاء‌الدین صبوری

چکیده

مصر مهد اندیشه در جهان عرب و از کشورهای پیش‌تاز جهان اسلام محسوب می‌شود و همواره تحولات سیاسی - فکری این کشور تأثیر سرائیتی عمیقی بر سایر کشورهای منطقه داشته است. در این کشور طی سده اخیر، مجموعه متنوعی از احزاب و فرهنگ‌های سیاسی از سکولاریسم تا اسلام‌گرایی حضور داشته‌اند. در پی سقوط مبارک و در پرتو گسترش آزادی سیاسی در این کشور، تأثیرگذاری جریان‌ات مختلف سیاسی و مذهبی گسترش یافته و هم‌اکنون رقابت قابل توجهی میان گرایش‌های سیاسی و فکری مختلف از جمله میان اسلام‌گرایی و سکولاریسم به چشم می‌خورد.

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه گیلان (niakoe@gmail.com)

** مدرس دانشگاه و پژوهشگر روابط بین‌الملل (z_saboori@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۱۶

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره یکم، پاییز ۱۳۹۰، صص ۲۳۵-۲۰۷.

این مقاله به دنبال آن است که به بررسی دقیق‌تر مهم‌ترین جریانات سیاسی و فکری در این کشور پس از سقوط مبارک بپردازد تا تصویری واقعی‌تر از سپهر سیاسی فکری مصر و بازیگران تأثیرگذار در این کشور حاصل آید. بر این اساس، تلاش خواهیم کرد با بهره‌گیری از رویکرد جریان‌شناسی فکری به پرسش زیر پاسخ دهیم: نقش و جایگاه کنونی احزاب و فرهنگ‌های سیاسی مختلف در مصر به‌ویژه جریانات اسلام‌گرایی چگونه است؟ یافته‌های مقاله حاکی از آن است که با توجه به بافت مذهبی مصر، جریانات اسلام‌گرایی که البته خود نحله‌های متنوع و رقیبی را دربر می‌گیرند، هم‌اکنون در عرصه سیاسی و فکری مصر پیشتاز بوده و احتمالاً در شرایط برگزاری انتخابات آزاد، مهم‌ترین بازیگران سیاسی این کشور خواهند بود. **واژه‌های کلیدی:** اسلام‌گرایی، سکولاریسم، اخوان المسلمین، دموکراسی، لیبرالیسم.

مقدمه

مصر بدون شک از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین کشورها در جهان اسلام محسوب می‌شود. این کشور از یک سو دارای موقعیت ژئوپلیتیکی منحصربه‌فردی است و از سوی دیگر همواره در جهان عرب از نظر فرهنگی و سیاسی نقشی پیشتاز داشته است. تارک عثمان در این باره می‌گوید:

مصر، مهد و زادگاه مهم‌ترین عقاید و جریانات سیاسی و فکری در جهان عرب بوده است؛ از ناسیونالیسم عربی گرفته تا اسلام‌گرایی؛ از ستیز و جنگ با اسرائیل گرفته تا صلح و آشتی با این کشور. در عرصه هنر و ادبیات و موسیقی نیز نقش این کشور همواره پیشرو بوده است. گذشته از اینها، مصر دروازه اروپا است و کنترل کانال سوئز، مهم‌ترین مسیر تجاری جهان، نیز در دست این کشور است. مصر همچنان نقش بی‌بدیلی نیز در ژئوپلیتیک خاورمیانه بازی می‌کند (Osman, 2010: 5).

با توجه به اهمیت مصر از لحاظ فرهنگی و سیاسی و تأثیرات فکری آن بر سایر جوامع اسلامی، بررسی دقیق احزاب و فرهنگ‌های سیاسی مختلف در این کشور ضروری به نظر می‌رسد؛ در این میان بدون شک تحولات اخیر مصر که به سقوط مبارک انجامیده، اهمیت چنین پژوهشی را دوچندان می‌کند، زیرا با گسترش فضای باز سیاسی و انجام انتخابات قریب‌الوقوع در این کشور، بدون شک تأثیرگذاری جریانات سیاسی و مذهبی کشور گسترش یافته و هم‌اکنون نیز رقابت قابل توجهی میان گرایش‌های سیاسی و فکری مختلف از جمله میان اسلام‌گرایی و سکولاریسم به چشم می‌خورد. بر این اساس، این مقاله تلاش می‌کند با نگاهی تاریخی به

جریانات سیاسی و مذهبی تأثیرگذار در این کشور، تصویری دقیق‌تر از تحولات فکری و سیاسی و همچنین موقعیت کنونی جریانات سیاسی و مذهبی مختلف در این کشور ارائه دهد تا خلأیی که در عرصه مطالعات مصر به‌ویژه پس از تحولات اخیر وجود دارد را تا حدودی پوشش دهد. در این راستا در ابتدا معضلات تاریخی جهان اسلام و واکنش‌های مختلف فکری و سیاسی مسلمانان، مورد توجه قرار می‌گیرد تا چهارچوب مفهومی مناسبی برای تحلیل جریان‌های فکری در جهان اسلام حاصل آید، در ادامه نیز واکنش‌های فکری - سیاسی مختلف در جامعه مصر مورد بررسی قرار می‌گیرد تا پیش‌درآمدی باشد بر وضعیت کنونی احزاب و فرهنگ‌های سیاسی در این کشور.

معضلات جهان اسلام و واکنش‌های مختلف فکری - سیاسی مسلمانان

انحطاط و عقب‌ماندگی داخلی و هجوم گسترده و همه‌جانبه استعمار غربی به جهان اسلام طی قرون اخیر دو مسئله محوری و عمده با ابعاد و آثار و عوارض فکری - فرهنگی، سیاسی - نظامی و اقتصادی - اجتماعی بود که مسلمانان بلاد و اقشار گوناگون جوامع مسلمان را به واکنش واداشت. در پی تحولات داخلی در جهان اسلام، مسلمانان از یک سو گرفتار فقر و فلاکت، جهل و جمود، ظلم و استبداد و فساد و تباهی و غفلت شده بودند و از سوی دیگر در معرض هجوم غرب و ورود تمدن جدید غربی قرار گرفتند که با دو چهره دانش، تفکر جدید، صنعت، تکنولوژی و چهره سیاسی استعماری و غارت‌گرانه متوجه جهان اسلام شده بودند. این دو مسئله اساسی، یعنی انحطاط و عقب‌ماندگی داخلی و مسئله غرب مسائل و مشکلات عدیده‌ای را برای جوامع مسلمان در دوره معاصر به همراه داشته و واکنش‌های مختلفی را در میان مسلمانان برانگیخته است (موتقی، ۱۳۸۹: ۹۳).

برخی از صاحب‌نظران، واکنش‌های اعراب و مسلمانان را در چهار دسته تمدن‌گرایان - عرب‌گرایان، تمدن‌گرایان - اسلام‌گرایان، اسلام‌گرایان سنتی و بنیادگرایان اسلامی تقسیم‌بندی کرده‌اند (رنجبر، ۱۳۸۶: ۲۴) و برخی دیگر نیز واکنش‌های مسلمانان را با توجه به غالب بودن وجه سیاسی - نظامی و یا فکری - فلسفی تقسیم‌بندی کرده‌اند. با این‌همه در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان واکنش‌های

مسلمانان را به دو دسته و دو جریان عمده زیر تقسیم‌بندی کرد: (۱) جریان پیروی از تمدن غرب، از غرب‌گرایی تا غرب‌زدگی (تجدد)؛ (۲) جریان احیا و بازسازی تفکر دینی، از بنیادگرایی تا رادیکالیسم اسلامی (اصلاح‌طلبی دینی). جریان نخست، ریشه در تفکر جدید و اندیشه سیاسی اروپا دارد و غیردینی است، ولی جریان دوم ریشه در دین و تفکر دینی دارد (موثقی، ۱۳۸۹: ۹۵-۹۳). این طبقه‌بندی از نظر تئوریک بسیار سودمند است؛ زیرا از یک سو دو جریان با ماهیت متفاوت را متمایز می‌کند و از سوی دیگر می‌پذیرد که در هر یک از جریان‌های فوق نیز برداشت‌های مختلف و رقیبی وجود دارد؛ در واقع در جریان نخست هم غرب‌باوران جای می‌گیرند و هم غرب‌زدگان و در جریان دوم نیز هم روشنفکران و اصلاح‌طلبان دینی جای می‌گیرند و هم بنیادگرایان مذهبی. در واقع با این تقسیم‌بندی می‌توان اکثر جریان‌های معاصر جهان عرب به‌طور کلی و مصر به‌طور خاص را تقسیم‌بندی کرد.

واکنش‌های فکری - سیاسی مختلف در مصر

در مصر نیز همانند سایر جوامع عرب، معضلات داخلی و نفوذ غرب، واکنش‌های فکری و سیاسی مختلفی را برانگیخت و فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی متنوعی بروز کردند که از جمله می‌توان به نحله‌های مختلف اسلام‌گرایی، سوسیالیسم، لیبرالیسم و ناسیونالیسم عربی اشاره کرد؛ این جریانات طی نیم قرن اخیر فراز و فرود زیادی را تجربه کرده‌اند که از جمله می‌توان به موقعیت هژمونیک پان‌عربیسم ناصری در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و سپس افول آن در دهه‌های بعد اشاره کرد. با سقوط مبارک، جریانات و فرهنگ‌های سیاسی مختلف در مصر نمود بارزتری یافته و هم‌اکنون جریانات فوق مشغول سازماندهی و تلاش برای جلب افکار عمومی هستند. در این بخش، مهم‌ترین جریانات سیاسی و مذهبی مصر در قالب دو مجموعه کلان اسلام‌گرایی و سکولاریسم که البته هر یک جریانات و گروه‌های مختلفی را دربر می‌گیرند، تقسیم‌بندی شده است.

۱. جریانات اسلام‌گرا

پیش از آنکه به بررسی جریانات اسلام‌گرا در مصر و ایدئولوژی و مرام سیاسی آنها بپردازیم، توجه به این نکته لازم است که هویت مذهبی مردم مصر بسیار بالا است

و عملاً اسلام، بخشی از اعتقادات اجتماعی و هویت جدانشدنی مردم را شکل می‌دهد. برخی از مطالعات حاکی از آن است که هویت مذهبی در مصر در مقایسه با کشورهای چون ترکیه، اسرائیل و حتی ایران بالاتر است. در مطالعه‌ای که در سال ۲۰۰۰ انجام شد، بیش از ۸۰ درصد پاسخ‌دهندگان مصری، هویت اسلامی را بر هویت عربی یا مصری ترجیح دادند که حاکی از هویت دینی بسیار عمیق در جامعه مصر است (D.lee, 2010: 90).

نظرسنجی مؤسسه امریکایی «پیو» در دسامبر ۲۰۱۰ (آذر ۱۳۸۹) که آخرین نظرسنجی علمی و قابل استناد است نیز گرایش‌های عمیق اسلامی مردم مصر را مورد تأکید قرار داده است. برخی از مهم‌ترین شاخص‌های این نظرسنجی به قرار زیر است:

۱. حمایت از گروه‌های اسلامی: حمایت از حماس ۴۹ درصد، از حزب‌الله ۳۰ درصد، از القاعده ۲۰ درصد؛
۲. حمایت از ایفای نقش اسلام در سیاست: ۹۵ درصد مردم مصر از ایفای نقش اسلام در سیاست کشورشان حمایت کرده‌اند؛
۳. مدرنیته و اسلام‌گرایی: ۳۱ درصد از مردم مصر معتقدند مدرنیته و اسلام‌گرایی در کشورشان با هم تضاد دارند و از این میزان افراد ۲۷ درصد طرفدار مدرنیته و ۵۹ درصد اسلام‌گرا بوده‌اند، در مقابل، ۶۹ درصد از مردم مصر گفته‌اند که در کشورشان مدرنیته با اسلام‌گرایی تضادی ندارد؛
۴. تفکیک جنسیتی بین زن و مرد: ۵۴ درصد از مردم مصر موافق سیاست تفکیک جنسیتی بین زن و مرد در محیط‌های کاری هستند و ۴۴ درصد مخالف این کار هستند؛
۵. اجرای حدود: درباره سه مجازات سنگسار (برای زناکار)، قطع دست و شلاق (برای دزدی) و اعدام افرادی که از دین اسلام برمی‌گردند (مرتد) نظر مردم مصر چنین است: سنگسار: ۸۲ درصد موافق اعمال مجازات سنگسار برای مرتکبان زنا هستند. قطع دست و شلاق: ۷۷ درصد از مردم مصر موافق اعمال چنین مجازاتی برای سارقان هستند. اعدام مرتدین: ۸۴ درصد از مردم مصر معتقدند باید کسانی را که از دین اسلام برمی‌گردند اعدام کرد؛

۶. نظر مردم مصر نسبت به سه گزینه درباره دموکراسی: در مورد دموکراسی مرجح‌ترین سیستم سیاسی، ۵۹ درصد از مردم مصر به این گزینه پاسخ مثبت داده‌اند. ترجیح حکومت غیردموکراتیک در برخی شرایط: ۲۲ درصد از مردم مصر به این گزینه رأی داده‌اند. اهمیت نداشتن دموکراتیک بودن یا نبودن ساختار حکومت: ۱۶ درصد از مردم مصر به این گزینه رأی مثبت داده‌اند. (هاشمی‌نسب ۱۳۸۹: ۱۶۰-۱۵۹)

نگاهی اجمالی به آمارهای فوق حاکی از آن است که اسلام سیاسی و هویت دینی در مصر بسیار عمیق بوده و اگرچه اکثر مردم مصر دموکراسی را نیز مرجح‌ترین نظام سیاسی می‌دانند، اما این دموکراسی در چهارچوب شریعت اسلامی معنا می‌یابد و نه در چهارچوب ایدئولوژی‌های سکولاری چون لیبرالیسم یا مارکسیسم، زیرا مردم مصر به اسلام و نقش آن در سیاست باور دارند؛ این هویت عمیق دینی، زمینه را برای رشد و گسترش جریان‌ات و ایدئولوژی‌های سیاسی اسلام‌گرا فراهم کرده است، البته باید توجه داشت که اسلام‌گرایی در مصر جریان یک‌دستی نبوده و نمایندگان مختلفی داشته است. در این بخش به بررسی مهم‌ترین جریان‌ات اسلام‌گرا در دوران کنونی مصر می‌پردازیم تا تصویر روشن‌تری از وضعیت اسلام‌گرایی در این کشور حاصل شود.

۱-۱. اخوان المسلمین

جنبش اخوان المسلمین از مهم‌ترین حرکت‌های اسلامی معاصر در جهان اسلام و عرب محسوب می‌شود. این جنبش که در سال ۱۹۲۸ توسط حسن البنا شکل گرفت واکنشی به غرب‌گرایی در جامعه مصر بود. ریچارد میشل در این‌باره می‌گوید:

ورود البنا به قاهره با بحران‌های سیاسی و فکری، به‌ویژه در دهه بیست مصر، مصادف شد. البنا مسائل و معضلاتی را که به نظر او بسیار جدی می‌آمدند، با دید یک مذهبی روستایی از یکدیگر تفکیک کرد: کشمکش دو حزب وفد و لیبرال‌های مشروطه‌طلب، بر سر گرفتن قدرت سیاسی در مصر... جدال پر سروصدای سیاسی با تفرقه‌ای که در پی انقلاب ۱۹۱۹ پدید آمد؛ گرایش به پوچی و رویگردانی از دین که جهان اسلام را در خود

فرو می‌برد؛ روحیه ضد مذهبی که از قدرت یافتن مصطفی کمال پاشا در ترکیه به وجود آمده بود و در مصر به صورت جنبشی برای رهایی فکری - اجتماعی سازمان یافته بود؛ جریان‌های غیراسلامی که به تازگی در دانشگاه مصر سازمان یافته و اعتقاد داشتند که دانشگاه نمی‌تواند آزاد و مستقل باشد مگر آنکه علیه مذهب و سنن اجتماعی حاصل از آن قیام کند؛ سکولاریست‌ها و لیبرال‌ها که مجامع عریض و طویل اجتماعی و ادبی تشکیل داده بودند؛ احزاب، کتب، روزنامه‌ها و مجلات که همگی به طور متفق‌القول در راستای «تضعیف نقش مذهب» تلاش می‌کردند (میشل ۱۳۸۶: ۹۳).

گذشته از اینها آداب و رسوم غربی رفته‌رفته در جامعه مصر گسترش می‌یافت. قشری از زنان تحت تأثیر تهاجم فرهنگی با کنار گذاشتن حجاب سنتی، روی آوردن به نظام آموزشی جدید، حضور در میدانی کار و اشتغال، فعالیت در صحنه سیاسی، مقاومت در مقابل قانون تعدد زوجات و پافشاری بر لغو دادگاه‌های شرعی، جذب تفکر غربی می‌شدند. برخی از جوانان نیز در این مسیر در زمینه لباس پوشیدن، رویگردانی از آداب و رسوم سنتی و نظام آموزشی و دینی الازهر به این رویکرد اجتماعی پاسخ مثبت می‌دادند (سلطانی فرد، ۱۳۸۶: ۷) جماعت اخوان المسلمین در چنین شرایط و اوضاعی در مارس ۱۹۲۸ در شهر اسماعیلیه و به دست حسن البنا به عنوان جمعیتی دینی و جنبش اسلامی اصلاح طلبی که هدف آن ارائه اسلام صحیح و نشر فضائل سیره و احادیث نبوی با تکیه بر اخلاق فاضله منبعث از صداقت، عفت، حسن معاشرت و دیگر سجایای اخلاق فاضله منبعث از صداقت، عفت، حسن معاشرت و دیگر سجایای اخلاقی بود، پایه‌گذاری شد. اخوان پس از اعلام دعوت و فراخوانی مردم به عضویت در جماعت، مواضع فکری و ایدئولوژی و برنامه سیاسی خود را اعلام کرد. در این مانیفست بر موارد زیر تأکید شده بود:

۱. حاکمیت مطلق اسلام در امور دین و دنیا منحصر به عبادت نیست بلکه حکومت کردن و دولت‌مداری را هم دربر می‌گیرد؛
۲. اسلام قائل به وجود مرزهای جغرافیایی نیست و تمایز براساس تابعیت خونی را قبول ندارد. از نظر اسلام همه مسلمان‌ها یک امت واحد هستند و وطن

اسلامی آنها یکی است؛ وطن عبارت است از هر و جب خاکی که در آن مسلمانی وجود دارد. این اندیشه، نقطه مقابل و پاسخی به ملی‌گرایی در مصر بود؛
۳. تمسک به اندیشه حکومت اسلامی: اخوان المسلمین معتقد است، خلافت رمز وحدت اسلامی و مظهر ارتباط بین امت‌های اسلامی است و بر همه مسلمانان واجب است به این موضوع به‌عنوان یک اصل اسلامی اهتمام ورزند و اخوان، تفکر خلافت و تلاش برای اعاده آن را سرلوحه امور خود قرار داده است.
حسن‌البناء همچنین تأکید می‌کرد که حکومت باید به تعالیم اسلام رجوع کند و آنها را در جامعه به‌طور مسالمت‌آمیز اجرا کند و از افکار قدیم و جدید، شرقی و غربی تا حدی که با تعالیم اسلام منافات نداشته باشد استفاده کند (سلطانی‌فرد، ۱۳۸۶: ۹-۱۱).

از زمانی که حسن‌البناء، جمعیت اخوان المسلمین را بنیان نهاد، این جریان تاکنون فرازونشیب‌های زیادی را طی کرده است؛ برخی مواقع از طرف دولت پذیرفته شده و برخی مواقع سرکوب شده؛ برخی مواقع دست به خشونت زده و برخی مواقع خشونت را محکوم کرده؛ برخی مواقع در عرصه سیاسی فعالیت کرده و برخی مواقع به تحریم انتخابات و عدم مشارکت در عرصه سیاسی روی آورده است. گذشته از این، در دوران حیات طولانی اخوان المسلمین، گروه‌ها و افراد زیادی از آن منشعب شده و جریانات جدیدی را پدید آوردند که می‌توان به التحریر الاسلامی، انجمن جدایی معنوی، الجهاد، التکفیر و الهجره اشاره کرد. (مسعودنیا و نجف‌پور: ۱۵۱-۱۵۰) در این بخش مروری اجمالی بر مهم‌ترین دوره‌های فعالیت اخوان المسلمین تا اعتراضات اخیر مصر خواهیم داشت:

مرحله نخست (شکل‌گیری و گسترش سازمانی): این دوره با بنیان‌گذاری اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ توسط حسن‌البناء آغاز می‌شود. اخوان المسلمین از همان آغاز فعالیتش به یکی از پرقدرت‌ترین سازمان‌های مصر تبدیل شد و اقشار مختلف جامعه نظیر بوروکرات‌ها، دارندگان مشاغل حرفه‌ای، دانشجویان، کارگران، فروشندگان کوچک و بعضی از روستاییان مجذوب آن شدند و به عضویت آن درآمدند. در پایان جنگ جهانی دوم فعالیت‌های اخوان به اوج خود رسید و آن هنگامی بود که علیه دربار، حزب وفد و انگلستان وارد مبارزه شد. در این زمان

سازمان حسن‌البنای یک میلیون پیرو داشت و تمامی جنبه‌های موجودیت اجتماعی از جمله مسائل تبلیغاتی، کارگری، دهقانان، دانشجویان، مشاغل حرفه‌ای و غیره را دربر می‌گرفت. در اواخر سال ۱۹۴۸ اخوان‌المسلمین بزرگ‌ترین خطر برای پادشاهی مصر تشخیص داده شد و دولت، آن را منحل کرد. در ۲۸ دسامبر، تفراشی توسط یکی از اعضای اخوان ترور شد؛ متعاقب این ترور، موج سرکوب و ترور علیه اخوان‌المسلمین به راه افتاد که سرانجام به ترور حسن‌البنای در ۱۲ فوریه ۱۹۴۹ توسط عوامل دولت منجر شد (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۱۵۲-۱۵۰). با مرگ حسن‌البنای مرحله نخست فعالیت اخوان‌المسلمین به پایان رسید.

مرحله دوم (پایان فشار و همکاری): با روی کار آمدن دولت وفد در ژانویه ۱۹۵۰ دوران فشار به پایان رسید و اخوان‌المسلمین بار دیگر موقعیت قانونی به‌دست آورد. در اکتبر ۱۹۵۱ قاضی حسن الهضیبی به‌عنوان مرشد عام اخوان‌المسلمین برگزیده شد؛ چندی بعد در ژوئیه ۱۹۵۲ ملک فاروق توسط یک گروه نظامی تحت رهبری ژنرال نجیب و سرهنگ عبدالناصر بدون هیچ دخالت و شرکت اخوان‌المسلمین و رهبری آن سرنگون شد. در نخستین سال انقلاب، روابط اخوان با رژیم نظامی صمیمی و دوستانه بود، اما از اواسط سال ۱۹۵۳ معلوم شد که عبدالناصر رهبر شورای فرماندهی انقلاب، قصد برپایی یک حکومت غیرمذهبی را دارد تا یک جامعه اسلامی؛ به‌این ترتیب در جنگ قدرت بین ناصر و نجیب، اخوان به حمایت از نجیب برخاسته و همراه احزاب غیرقانونی در تظاهرات به نفع تشکیل یک دولت غیرنظامی شرکت کردند. تظاهرات مخالفان توسط شورای نظامی درهم کوبیده شد (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۱۵۳-۱۵۲) با سرکوب اخوان در سال ۱۹۵۴ مرحله دوم فعالیت این جماعت به پایان رسید.

مرحله سوم (درگیری و تقابل): از ۱۹۵۴ تا مرگ جمال عبدالناصر در سال ۱۹۷۰ روابط دولت و اخوان‌المسلمین عمدتاً با تخاصم و درگیری همراه بود. در این دوره زمانی بسیاری از اعضا و رهبران اخوان‌المسلمین دستگیر و اعدام شدند. در واقع بهانه ناصر برای سرکوب شدید اخوان، ترور نافرجام او در روز سه‌شنبه ۲۶ اکتبر ۱۹۵۴ بود که باعث شد ناصر با هدف نابودی اخوان اقدام به بازداشت و تسویه خونین این گروه کند (سلطانی‌فرد، ۱۳۸۶: ۱۲). کتاب معروف قتل عام

اخوان‌المسلمین در زندان‌های ناصر به این دوره تاریخی دلالت دارد. دوران ناصر تجربه مهمی برای اخوانی‌ها بود و رهبران اخوان‌المسلمین از تجربه سرکوب دوران ناصر درس‌های بسیار متفاوتی آموختند، برخی مانند سید قطب به رادیکالیسم روی آوردند و به این نتیجه رسیدند که تنها راه برای مواجهه با قدرت عظیم دولت مدرن، جهاد است. با این حال حسن الهضیبی که پس از حسن البنا رهبری اخوان را به‌عهده گرفت از حرکت به سمت احتیاط و خردمندی بیشتر دفاع کرد. عمر تلسمانی که در سال ۱۹۷۲ جایگزین الهضیبی شد نیز هنگامی که انور سادات به این گروه اجازه پیوستن به عرصه سیاسی کشور را داد، خشونت را محکوم کرد (Wickham: 2011). به‌رحال با مرگ ناصر در ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۰ مانع بزرگ فعالیت اخوان‌المسلمین برداشته شد.

مرحله چهارم (همزیستی و مدارا): با به قدرت رسیدن سادات در ۱۹۷۰ مرحله‌ای از همزیستی بین دولت و اخوان‌المسلمین آغاز شد. سادات برای مقابله با ناصریست‌ها و چپ‌گرایان به اخوان‌المسلمین نزدیک شد. محورهای سیاست سادات در این زمان نزدیکی به امریکا، سیاست‌های گشایش اقتصادی و تأکید بر مذهب اسلام برای کسب مشروعیت حکومت بود. بر این اساس سادات تلاش می‌کرد تا خود را به‌مثابه رئیس‌جمهوری معتقد و پرهیزگار که به اصول و احکام اسلامی معتقد است نمایان کند. با این حال نزدیکی به غرب و سیاست سازشکارانه سادات در قبال رژیم صهیونیستی به‌ویژه امضای توافق کمپ دیوید و همچنین سیاست‌های گشایش اقتصادی او که به گسترش شکاف بین فقرا و اغنیا منجر شد (احمدی، ۱۳۷۷: ۸۶)، با مخالفت شدید اخوان‌المسلمین و سایر جریان‌های اسلامی مصر مواجه شد. در اواخر دهه ۱۹۷۰ و به‌ویژه اوایل سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۰ سادات سیاست سرکوب شدیدی را در قبال جریان‌های اسلام‌گرا و از جمله اخوان‌المسلمین دنبال کرد که حاکی از پایان دوران مدارا و همزیستی بود.

مرحله پنجم (تضاد و درگیری): همان‌طور که گفتیم از اواخر دهه ۱۹۷۰ همزیستی و مدارای سادات با اخوان‌المسلمین و سایر جریان‌های اسلام‌گرا به پایان رسید و در نخستین سال‌های دهه ۱۹۸۰ خشونت زیادی علیه اسلام‌گرایان اعمال شد. البته وقوع حوادثی چون غائله مینا در آوریل ۱۹۸۰ و به‌ویژه زاویه‌الحمرا

(قاهره) در ژوئن ۱۹۸۱ را باید در نظر گرفت که موجب شد تا نیروهای ارتش و پلیس دست به سرکوب تمامی گروه‌های اسلام‌گرا بزنند و بسیاری از فعالان آنها از جمله رهبران اخوان را دستگیر کنند. این نحوه برخورد موسوم به پاییز خشم، نشان می‌داد که صبر سادات به پایان رسیده است و از این پس با همه اسلام‌گرایان به یک شکل برخورد می‌شود. به‌هرحال با ترور سادات در اکتبر ۱۹۸۱ توسط خالد اسلامبولی از اعضای جهاد اسلامی، تنش بین دولت مصر و اسلام‌گرایان افزایش یافت.

در دوران حکومت مبارک نیز مجموعه متنوعی از سیاست‌ها از سرکوب تا مدارا در مقابل اخوان‌المسلمین دنبال شد به‌گونه‌ای که دولت در برخی مواقع به بازداشت سراسری اعضای برجسته اخوان مبادرت می‌کرد و در مواقع دیگر اجازه مشارکت سیاسی به آنان داده می‌شد. به‌طورکلی طی دهه ۱۹۸۰، اخوان‌المسلمین در انتخابات مجلس به‌عنوان اپوزیسیون اصلی حزب حاکم - حزب دموکراتیک ملی - عمل کرد. در این برهه روابط نسبتاً مسالمت‌آمیزی بین رژیم و اخوان‌المسلمین برقرار بود؛ به‌گونه‌ای که این جماعت حضور خود را در پارلمان و سندیکاها محقق کرد (Blaydes, 2011: 150). در واقع در این زمان، حسنی مبارک جانشین سادات، سیاست هویج و چماق را در پیش گرفته بود و هم‌زمان با سرکوبی اسلام‌گرایان رادیکال، رهبران اخوان را از زندان آزاد کرد. در مقابل، رهبران اخوان نیز به محکوم کردن هرگونه خشونت و تأکید بر روندهای قانونی پرداختند از جمله تسمانی در مصاحبه‌ای در ۱۶ ژانویه ۱۹۸۲ گفت:

«اسلام هرگونه سوء قصد و کشت‌وکشتار را محکوم می‌کند و ما تا موقعی که مسلمان هستیم به این اصول پایبند هستیم. البته بیشتر این گروه‌ها ما را تکفیر می‌کنند - مانند گروه التکفیر و الهجرة و گروه الجهاد - و مدعی‌اند که اخوان‌المسلمین جهاد را ترک کرده‌اند و جرم آنها با جرم دولت یکی است. متأسفانه دولت این گروه‌ها را به حال خود وا گذاشته تا اسلحه بخرند و دست به خرابکاری بزنند» (نبوی، ۱۳۸۴: ۷۲-۷۱)

سیاست‌های نسبتاً متساهلانه مبارک در دهه ۱۹۸۰ باعث شد اخوان‌المسلمین فعالیت

خود را در دو بعد متمرکز کند: نخست انتخابات پارلمانی؛ این حزب در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۸۴ با حزب وفد ائتلاف کرد و این ائتلاف موفق به کسب ۱۷/۱ درصد آرا شد؛ بعد دوم فعالیت اخوان توجه به نهادهای مدنی و انجمن‌های صنفی بود. این گروه که تا سال ۱۹۸۴ فقط در انجمن صنفی پزشکان نفوذ داشت، تا سال ۱۹۹۰ توانست تمامی سندیکاهای حرفه‌ای به‌جز انجمن روزنامه‌نگاران را در اختیار بگیرد و در ضمن انجمن‌های خیریه وابسته به خود را نیز گسترش دهد (نبوی، ۱۳۸۴: ۷۳-۷۲). البته گسترش نفوذ اخوان‌المسلمین در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، نگرانی دولت مبارک را به‌شدت برانگیخت؛ از جمله عواملی که در این مورد به‌مثابه زنگ خطری برای حکومت مصر عمل کرد، می‌توان به پیروزی اخوان در انتخابات کانون وکلا اشاره کرد که اهمیت زیادی داشت؛ زیرا این انجمن صنفی در مشروعیت‌بخشی به اقدامات دولت به‌ویژه استمرار حالت فوق‌العاده نقش مهمی داشت؛ گذشته از این زلزله قاهره در سال ۱۹۹۲ که توانمندی بسیج اجتماعی اخوان‌المسلمین و ناتوانی نهادهای اجتماعی را نمایان می‌کرد، عامل دیگری بود که قدرتمندی اخوان و ضعف‌های دولت را بیش‌ازپیش به تصویر می‌کشد تا آنجا که دولت اعلام کرد که براساس قانون حالت فوق‌العاده، جمع‌آوری وجوه نقد یا توزیع کالا جز از طریق وزارت رفاه اجتماعی یا هلال احمر ممنوع است. گذشته از این تظاهرات و گردهمایی‌های مستقیم اخوان در واکنش به روند صلح مادرید را نیز باید مدنظر قرار داد (نبوی، ۱۳۸۴: ۷۵-۷۲). به‌رحال موفقیت‌های اخوان، دولت مصر را به واکنش واداشت؛ به‌طوری‌که سرکوب و ممانعت از مشارکت سیاسی، مهم‌ترین پاسخ‌های مبارک به اخوان‌المسلمین طی دهه ۱۹۹۰ بود؛ در این دهه اخوان‌المسلمین نتوانست به‌طور مؤثری در انتخابات مجلس شرکت کند. از جمله در ژانویه ۱۹۹۵ رهبران این سازمان به اتهام توطئه برای براندازی حکومت، بازداشت شدند. ترور ناموفق مبارک در اتیوپی نیز تنش بین اسلام‌گرایان و رژیم را تشدید کرد (Blaydes, 2011: 150). گذشته از ممانعت‌های انتخاباتی، سرکوب رژیم مبارک، انجمن‌های صنفی و نهادهای مدنی تحت کنترل اخوان‌المسلمین را نیز شامل شد که از جمله می‌توان به تعلیق فعالیت کانون وکلا در ۱۹۹۵ و انجمن صنفی مهندسان در ۱۹۹۳ اشاره کرد.

دولت مبارک از اواخر دهه ۱۹۹۰ بار دیگر مدارای خود را نسبت به اخوان المسلمین بیشتر کرد؛ به گونه‌ای که در انتخابات سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ آزادی عمل بیشتری برای اخوان المسلمین ایجاد کرد. با این حال پیروزی اخوان در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ که حدود یک‌پنجم کرسی‌ها را برای این جریان به ارمغان آورد، مجدداً هراس حکومت مبارک را برانگیخت به گونه‌ای که پس از این انتخابات بار دیگر سرکوب، جایگاه بالاتری در سیاست‌های اعمالی حکومت پیدا کرد. به‌عنوان مثال در سال ۲۰۰۷ دولت مصر ۱۶ تن از رهبران اخوان را بازداشت کرد و همچنین اموال ۲۹ نفر دیگر از رهبران اخوان و تجار مرتبط با آنها را نیز مصادره کرد. همچنین دولت برای ممانعت از تأثیرگذاری اخوان در انتخابات سال ۲۰۰۸ شهرداری‌ها، انواع سیاست‌های سرکوب و تبعیض را علیه این جماعت به‌کار برد به گونه‌ای که بیش از ۹۰ درصد کاندیداهای اخوان را از ثبت‌نام و فعالیت در انتخابات باز داشت و البته اخوان المسلمین نیز انتخابات را تحریم کرد (Blaydes, 2011: 163-64). بازداشت و تبعیض علیه اخوان در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ نیز تداوم یافت که از جمله می‌توان به بازداشت صدها تن از اعضا و رهبران این جریان پیش از انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ اشاره کرد.

به‌طور کلی واکنش دولت مبارک نسبت به اخوان المسلمین را می‌توان مجموعه‌ای از سیاست‌های سرکوب متناوب تا مدارا و پذیرش نسبی تحلیل کرد که البته وزن هریک از سیاست‌های فوق در زمان‌های مختلف متأثر از عوامل داخلی و بین‌المللی متفاوت بوده است. به‌رحال بدون شک اخوان المسلمین در دهه‌های اخیر مهم‌ترین و قدرتمندترین اپوزیسیون حکومت مبارک بوده که به‌رغم تضییقات گوناگون، پرنفوذتر از سایر احزاب اپوزیسیون سکولار عمل کرده و حتی در انتخابات ۲۰۰۵ بیش از تمام جریانات اپوزیسیون موفق به کسب کرسی‌های مجلس شده بود. در حال حاضر و به‌رغم چالش‌های مختلف نیز اخوان المسلمین بدون شک از نظر نهادی و سازمانی قدرتمندترین تشکل سیاسی مصر است؛ این جریان در طبقه متوسط حرفه‌ای نفوذ قابل توجهی دارد و بسیاری از سندیکاهای شغلی را در کنترل دارد (M.Sharp, 2011). در واقع اگرچه اخوان المسلمین در نخستین مراحل جنبش اعتراضی سال ۲۰۱۱ نقشی ایفا نکرد، اما با پیوستن اخوانی‌ها موج

اعتراضات، پردامنه و فراگیر شد. هم‌اکنون نیز اخوان المسلمین فضای سیاسی کشور را در دست گرفته و منسجم‌ترین جنبش سیاسی کشور محسوب می‌شود به گونه‌ای که هیچ حزب یا جریان دیگری از نظر بسیج اجتماعی قادر به رقابت با آن نیست؛ قدرت و نفوذ بالای اخوان و قابلیت عظیم بسیج اجتماعی آن هم‌اکنون بسیاری از ناظران غربی را وحشت‌زده کرده است و بسیاری بر این اعتقادند که در صورت برگزاری انتخابات، پیروزی اخوان اجتناب‌ناپذیر است. در واقع در شرایطی که جریانات سکولار پراکنده و در حال شکل‌گیری هستند، اخوان، سازمانی قدرتمند با پایگاه اجتماعی عظیم و ساختار عضویت دقیق و مؤثر است (Trager, 2011).

نکته حائز اهمیت در مورد اخوان المسلمین آن است که این جریان با گذشت زمان، روش‌های خشونت‌آمیز را به کنار نهاده و عملاً به پراگماتیسم و مشارکت در عرصه‌های مدنی و سیاسی روی آورده است. گذشته از این به مرور زمان توجه به مباحثی چون حقوق شهروندی، آزادی بیان، مشارکت سیاسی، دموکراسی و حقوق اقلیت‌ها در مانیفست اخوان پررنگ‌تر شده است، به طوری که برخی آن را تحول در این سازمان در گذر زمان نام نهاده‌اند (Wickham, 2011). البته در مورد اخوان المسلمین باید توجه داشت که این جماعت جریانی یک‌دست نیست و هم‌اکنون دست‌کم سه گروه را می‌توان در آن متمایز کرد؛ اولی فراکسیون دعوت که از نظر ایدئولوژیک محافظه‌کار است و در کمیته رهبری و شاخه‌های محلی حضور قدرتمندی دارد؛ منبع اصلی قدرت این فراکسیون کنترل آن بر فعالیت‌های بوروکراتیک و تخصیص منابع است و البته چون کنترل جامعه‌پذیری اعضای جدید را برعهده دارد در میان جوانان به‌ویژه از نواحی روستایی، وفاداری قابل توجهی را تحصیل کرده است؛ جریان دوم که می‌توان آن را محافظه‌کاران عمل‌گرا نامید و به نظر می‌رسد که جریان اصلی اخوان المسلمین باشند، محافظه‌کاری مذهبی را با باور به مشارکت سیاسی درهم می‌آمیزد؛ گروه سوم نیز اصلاح‌طلبانی هستند که از برداشت‌های نوگرایانه از اسلام دفاع می‌کنند و ترجیح می‌دهند که همچنان در اخوان المسلمین باقی بمانند. این جریان در کمیته رهبری و همچنین اعضای عادی پیروان زیادی ندارند با این حال عبدالمنعم ابو الفتوح که بدون شک مهم‌ترین اصلاح‌طلب اخوان المسلمین محسوب می‌شود، یک الگو و منبع مهم برای

برانگیختن نسل جدیدی از فعالان دموکراسی خواه اسلام‌گرا چه در چهارچوب اخوان المسلمین و چه خارج از آن بوده است. به نظر می‌رسد افرادی که به جریان اصلاح طلب اخوان المسلمین نزدیکی و قرابت بیشتری دارند، گذشته از اینکه هنوز در اخوان فعال باشند یا نه، در اعتراضات مردمی مصر در روزهای آغازین بیش از دیگران مشارکت داشته‌اند (Wickham, 2011).

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که اخوان المسلمین با آن مواجه بوده است، چالش‌های فکری و اختلاف میان رهبران قدیمی و نیروهای جوان است. در اوایل دهه ۱۹۹۰ بسیاری افراد در درون اخوان المسلمین خواهان اصلاحات درونی شدند؛ آنها خواهان تغییراتی در ایدئولوژی اخوان المسلمین به‌ویژه در مورد تکثرگرایی حزبی و حقوق زنان شدند. گروهی دیگر نیز انحصار افراد کهنسال در دفتر ارشاد را به چالش کشیدند و خواهان شفافیت و پاسخ‌گویی بیشتر شدند. در سال ۱۹۹۶ برخی از چهره‌های معروف و برجسته اخوان المسلمین که به جریانات اصلاح طلب گرایش داشتند و از رهبری انعطاف‌ناپذیر و کهنسال این سازمان و انحصارگری آن مایوس و ناراضی بودند، از اخوان المسلمین جدا شدند و خواهان تأسیس حزب جدیدی به نام الوسط شدند (Wickham, 2011). به‌طور کلی در حال حاضر چالش‌های درون‌گروهی از جمله چالش میان رهبران قدیمی و نیروهای جوان و چالش نوگرایان و سنت‌گرایان و همچنین ساختار نامنعطف تشکیلاتی اخوان از جمله چالش‌های نقش‌آفرینی مؤثرتر این سازمان به حساب می‌آید.

۲-۱. حزب الوسط

حزب الوسط توسط ابوالعلا ماضی بنیان گذاشته شد. او ابتدا عضو جماعت اسلامی بود و سپس به عضویت اخوان المسلمین درآمد و به تدریج یکی از چهره‌های برجسته آن شد. پس از اعلام وی مبنی بر تشکیل حزب الوسط در سال ۱۹۹۶ از اخوان اخراج شد و بلافاصله توسط پلیس به اتهام «تلاش برای احیای فعالیت‌های گروه غیرقانونی اخوان المسلمین» دستگیر و دو ماه زندانی شد. ماضی از حمایت تعداد دیگری از اعضای نسل میانی اخوان همچون محمد عبداللطیف، صلاح عبدالکریم و عصام السلطان برخوردار بود. این عده ضمن پشتیبانی از

اصلاحات دموکراتیک، حقوق بشر، حقوق زنان و مشارکت مسیحیان در فعالیت‌های حزبی، معتقد بودند که نوعی انحصار قدرت و تصمیم‌گیری درون اخوان مشابه با ساختار حکومت وجود دارد که اجازه نمی‌دهد این گروه به‌گونه‌ای دموکراتیک عمل کند. ابوالعلا ماضی در مصاحبه‌ای، اندیشه‌های حاکم بر اخوان و ساختار و فرایند تصمیم‌گیری در این گروه را عوامل جدایی خود از اخوان المسلمین ذکر کرد (نبوی، ۱۳۸۴: ۷۷-۷۸). در گزارشی که در مورد وضعیت دین در جامعه مصر توسط مرکز نیمه‌رسمی الاحرام منتشر شد، متذکر شده که اسم این گروه از نسل میانی در میان اخوانی‌ها و همچنین نسل میانی در خود جامعه مصر گرفته شده است که موانع و چالش‌هایی را برای دستیابی به رهبری سیاسی در احزاب و نهادهای سیاسی کشور در پیش رو مشاهده می‌کند. در این گزارش همچنین تأکید شده که الوسط به اجتماع میانه - امت الوسط - که در گفتمان مذهبی به موضع میانه بین دو جریان افراط و تفریط دلالت دارد نیز ارجاع می‌دهد. همچنین الوسط به میانه‌روی و موضع وسط در میان احزاب و جریان‌های سیاسی و ایدئولوژیک مختلف در کشور نیز دلالت می‌کند (Browsers, 2009: 119).

حزب الوسط از نظر ریشه‌های فکری از جریان وسطیه در جهان عرب که از مدتی پیش در آثار روشنفکرانی چون یوسف قرضاوی، فهمی هوییدی، کمال ابوالمجد و دیگران مطرح می‌شد متأثر بوده است. روشنفکران وسطیه به دنبال آن بوده‌اند که بین تفکر اسلامی با انتخابات دموکراتیک، گردش قدرت، تکثرگرایی حزبی و احترام به حقوق اساسی شهروندان آشتی ایجاد کنند. در واقع حزب وسط در سال ۱۹۹۶ بر چنین بنیان‌های فکری تشکیل شد (Browsers, 2009: 48-55). اکثر اعضای حزب وسط جزء نسل‌های میانی اخوان المسلمین بودند که به دلیل مشکلات فکری و ساختاری از این گروه جدا شدند. البته در میان بنیان‌گذاران حزب وسط، نام هفت مسیحی نیز به چشم می‌خورد (Browsers, 2009: 119).

از مهم‌ترین اصول این جریان نوگرای مذهبی تأکید بر اجتهاد به‌منظور انطباق احکام اسلامی با مقتضیات عصر حاضر بوده است. اگرچه این حزب به دنبال آن بوده که شریعت، نقش اساسی در زندگی روزمره ایفا کند، اما آنها احکام اسلامی را مجموعه‌ای تغییرناپذیر از قوانین و دستورالعمل‌ها که باید اعمال شود تلقی

نمی‌کنند. بلکه آن را یک چهارچوب معتبر از ارزش‌ها و موازین می‌دانند که باید از طریق تفاسیر انسانی، مفصل‌بندی شود؛ بنابراین وظیفه آن است که تفاسیری از قوانین اسلامی ارائه شود که به توسعه جامعه کمک کند نه آنکه مانع آن شوند؛ لذا شریعت از نظر این حزب باید تفسیر شود تا با دنیای جدید منطبق گردد (Browers, 2009: 120). بر این اساس حزب وسط به دنبال تفاسیر و برداشت‌هایی از اسلام بوده که با دموکراسی، تکثرگرایی حزبی، حقوق بشر، حقوق اقلیت‌ها و زنان و آزادی بیان سازگار باشد. گذشته از اینها حزب وسط به گشودگی در مقابل عقاید غیراسلامی و به رسمیت شناختن همکاری، دانش مشترک و هم‌تکمیلی تمام فرهنگ‌ها باور داشته است (Browers, 2009: 121). نوگرایی و شمول‌گرایی جریان الوسط و تأکید آن بر حقوق بشر، دموکراسی و تکثرگرایی حزبی باعث شده که برخی چون اولیور روا و آصف بیات از آن تحت عنوان پسااسلام‌گرایی نام ببرند. در واقع برخی محققان مانند آصف بیات شکل‌گیری حزب وسط در مصر در سال ۱۹۹۶ را آغازی بر رویکرد پسااسلام‌گرایی در مصر تلقی کرده‌اند (Baya, 2011).

البته باید توجه داشت که حزب الوسط در دوره مبارک هیچ‌گاه نتوانست به‌مثابه یک حزب سیاسی قانونی فعالیت کند و عملاً این جریان به رسمیت شناخته نشد. بعدها اکثر اعضای وسط که از اخوانی‌های سابق بودند بار دیگر به اخوان‌المسلمین بازگشتند (Browers, 2009: 121). رهبران الوسط به‌همراه گروهی از اصلاح‌طلبان اخوان در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ در به‌راه انداختن یک جنبش فراحزبی تحت عنوان کفایت فعالیت کردند؛ آنها همچنین با فعالان دموکراتیک سکولار در مورد پروژه‌هایی چون ایجاد یک قانون اساسی و منشور حقوق شهروندی برای زمانی که یک دولت دموکراتیک در مصر به قدرت می‌رسد همکاری کردند. اعضای این گروه‌های فراحزبی در اعتراضات ۲۰۱۱ مصر موفق شدند که شبکه‌های پیشین خود را دیگر بار فعال کرده و نقش قابل توجهی ایفا کنند (Wickham, 2011). به‌هرحال با سقوط مبارک، حزب الوسط پس از مدت‌ها سرکوب، اجازه فعالیت رسمی پیدا کرد و هم‌اکنون از احزاب و بازیگران مهم در فضای فکری و سیاسی مصر محسوب می‌شود. توجه به شریعت اسلامی و هویت دینی از یک‌سو و دموکراسی و حقوق شهروندی و نوگرایی مذهبی از سوی دیگر

باعث شده که این جریان مذهبی در میان جوانان و تحصیل‌کردگان دانشگاهی نفوذ قابل توجهی داشته باشد.

اگرچه هم‌اکنون اخوان المسلمین میانه‌رو و همچنین حزب الوسط نوگرا که هر دو بر دموکراسی و حقوق شهروندی و همچنین شریعت اسلامی تأکید می‌کنند مهم‌ترین جریانات سیاسی مذهبی مصر محسوب می‌شوند و در متن جریان اسلام‌گرایی قرار دارند، اما اسلام سیاسی در مصر تنها به این جریانات محدود نمی‌شود و گروه‌های مختلف دیگری از جمله رادیکال‌ها و سلفی‌ها را دربر می‌گیرد.

۳-۱. سلفی‌ها

سلفی‌ها از جمله نیروهای اجتماعی تأثیرگذار در عرصه سیاسی و مذهبی مصر محسوب می‌شوند. با سقوط مبارک به‌نظر می‌رسد که نقش و تأثیرگذاری این جریانات سیر صعودی یافته است و بدون شک سلفی‌ها نقش قابل توجهی در عرصه سیاسی مصر ایفا خواهند کرد. آصف بیات درباره جایگاه و نقش سلفی‌ها پس از انقلاب ۲۰۱۱ می‌گوید:

هم‌اکنون جریانات سلفی که مخالف انقلاب بودند، نیز حضور دارند و مشغول گروه‌یابی و تشکیل‌مندی هستند؛ آنها در خیابان از حرام بودن دموکراسی سخن می‌گویند و می‌توانند با برجسته کردن مسائل اخلاقی و مذهبی میزانی از حمایت اجتماعی را به‌دست آورند (Bayat, 2011).

جریانات سلفی که کنترل بخشی از مساجد و مدارس دینی را در دست دارند عمدتاً با سبک مذهبی وهابیون و تبلیغات عربستان سعودی مرتبط هستند و برخی از آنها به‌طور فعالانه‌ای به فرقه‌گرایی و خشونت مذهبی دامن می‌زنند، به‌طوری‌که برخی از کارشناسان سیاسی با توجه به درگیری بین مسلمانان و مسیحیان قبطی پس از سقوط مبارک که به کشته شدن ۱۲ نفر و مجروح شدن ۲۰۰ نفر و آتش کشیدن دو کلیسا در قاهره انجامید، فرقه‌گرایی و خشونت مذهبی را از چالش‌های آتی مصر قلمداد می‌کنند (Wahid Hanna, 2011). البته باید توجه داشت که سلفی‌ها گروه‌های مختلفی را دربر می‌گیرند که رابطه سازمانی چندانی با هم ندارند و لذا نمی‌توان

همه آنها را به خشونت و فرقه‌گرایی متهم کرد؛ با این حال معمولاً تأکید بر ظواهر دین و پرهیز از اجتهاد، مهم‌ترین مشخصه‌های سلفی‌گری است. خدوری در مورد تفاوت نوگرایان و سلفیون می‌گوید:

اگر اسلام‌گرایان نوگرا، احیای اسلام را در احیای علمی، جذب تفکر نوین و استفاده از دستاوردهای تکنولوژی اروپایی در جوامع اسلامی می‌دانستند، بنیادگرایان که ادامه‌دهندگان سلفیه هستند، احیاگرایی را در بازگشت به سیره سلف صالح می‌دانند (خدوری، ۱۳۷۲: ۱۳۸).

در مورد سلفی‌ها همچنین باید به دیدگاه تکفیری آنها نسبت به سایر فرق و مذاهب اسلامی توجه کرد. عمده این جریانات در روند انقلاب مصر نقشی ایفا نکردند و عملاً مخالف انقلاب بودند؛ با این حال پس از پیروزی انقلاب به سرعت وارد عرصه سیاسی کشور شدند و از جمله در تظاهرات بزرگ میدان قاهره شرکت و بر شکل‌گیری حکومت اسلامی و اجرای شریعت تأکید کردند. حضور وسیع سلفی‌ها در تظاهرات میدان تحریر قاهره تأثیرگذاری عظیم این جریانات را نمایان کرده است. از جمله مهم‌ترین جریانات سلفی در مصر می‌توان به جماعه النصارالسنه المحمدیه و الجمعیه الشرعیه اشاره کرد که مساجد و مدارس دینی و مؤسسات خیریه مختلفی را تحت کنترل خود دارند. همچنین حزب‌النور نیز که هم‌اکنون فعالیت‌های گسترده‌ای را در این کشور آغاز کرده، وابسته به جریان‌های سلفی است.

گذشته از جریان‌های اسلام‌گرای فوق، گروه‌ها و دسته‌های مختلف اسلامی در دوران معاصر مصر ظهور کرده‌اند که از جمله می‌توان به جماعت الاسلامیه، جهاد اسلامی، الناجون من النار و جماعة السماویه اشاره کرد. بررسی دقیق گروه‌ها و جریانات فوق فراتر از این مجال است، با این حال توجه به این نکته حائز اهمیت است که اگرچه بسیاری از گروه‌های فوق در دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ به اقدامات خشونت‌آمیز متوسل شدند ولی آنها در حال حاضر عمدتاً خشونت را تقبیح و به مشارکت در عرصه سیاسی فکر می‌کنند؛ شاید اظهارات اخیر عبدالزمرور، رهبر سابق جهاد اسلامی این دگردیسی را به خوبی نمایان کند.

ما علاقه‌ای به مبارزه و درگیری نداریم و اگر روشی برای پاسخ‌گو کردن حکومت وجود می‌داشت، احتمالاً سادات نیز هم‌اکنون زنده بود. ما روش دیگری را برای تغییر امور نمی‌دانستیم (Ashour, 2011).

این جریان هم‌اکنون در عرصه سیاسی مصر مشغول فعالیت است. در واقع تجربه نشان داده است که در شرایطی که امکان مشارکت سیاسی وجود داشته است، حتی رادیکال‌ترین گرایش‌های اسلام‌گرا نیز از خشونت دست برداشته و به کنش سیاسی مسالمت‌آمیز اقدام می‌کنند.

در نهایت باید به دانشگاه الازهر که نهاد مذهبی قدرتمندی در مصر محسوب می‌شود توجه داشت. الازهر به‌طور کلی منادی میانه‌روی و اجرای قوانین شریعت بوده است. البته برخی شیوخ الازهر به وهابیت گرایش دارند و برخی به دیدگاه‌های اخوان‌المسلمین اما برابند کلی الازهر و نهادهای رسمی آن همواره محافظه‌کاری سیاسی و طرد هرگونه حرکت معارض دولت بوده است؛ بر این اساس، علمای الازهر تا آخرین لحظات از حکومت خدیو مصر حمایت کردند اما به محض فروپاشی حکومت پادشاهی، نظام برآمده از دل انقلاب افسران جوان را به رسمیت شناختند و حتی در دوره ناصر نیز با شدت و ضعف، هوادار و مشروعیت‌بخش دولت بودند. در دوران مبارک نیز سیاست کلی الازهر حمایت همراه با انذار بود. در واقع اظهارات شیخ جادالحق، شیخ اسبق الازهر که با نقل حدیثی از پیامبر توصیه می‌کرد که از حکومت و دولت اسلامی حتی اگر اعضایش دزد و زناکار باشند حمایت کنید، جهت‌گیری کلی نهاد الازهر در دوران معاصر را نمایان می‌کند (اخلاقی نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۸-۱۹۶). در روند انقلاب ۲۰۱۱ نیز نهاد الازهر نقش چندانی ایفا نکرد و حتی برخی از شیوخ الازهر تا آخرین لحظات از حکومت مبارک حمایت کردند، البته این موضوع را که برخی از شیوخ الازهر به‌طور مستقلی در روند انقلاب حضور داشتند را نیز نمی‌توان کتمان کرد.

به‌طور کلی همان‌طور که آمارها و نظرسنجی‌ها نمایان می‌کند هویت دینی مردم مصر بسیار عمیق بوده و دین بخشی از زندگی اجتماعی مردم محسوب می‌شود و اکثریت قاطع مردم مصر به پیوند دین و سیاست و اجرای شریعت باور دارند؛ این عوامل، بستر مناسبی برای فعالیت جریان‌های مذهبی ایجاد کرده است؛ به‌طوری‌که عملاً

مهم‌ترین اپوزیسیون حکومت‌های مصری پس از استقلال، جریانات اسلام‌گرا بوده‌اند و هم‌اکنون نیز اخوان المسلمین قدرتمندترین و منسجم‌ترین جریان سیاسی کشور است و همچنین جریان مذهبی نوگرایی چون الوسط نیز روند روبه رشدی دارد؛ همچنین باید به میلیون‌ها نفر از سلفی‌های مصری که در مساجد و مدارس دینی و انجمن‌های خیریه حضور دارند اشاره کرد؛ گسترش و ریشه‌دوانی اسلام‌گرایان در عمق جامعه مصر از روستاها گرفته تا شهرها و از انجمن‌های خیریه و نهادهای مذهبی تا تشکیلات صنفی و شغلی باعث شده که پایگاه اجتماعی اسلام‌گرایی - با برداشت‌های مختلف - بسیار وسیع‌تر از سکولارها باشد؛ این امر در نظرسنجی‌های پس از انقلاب مصر نیز متجلی بوده و خود باعث نگرانی غربی‌ها شده است.

۲. جریانات غیرمذهبی در مصر

همان‌طور که بیان شد اسلام‌گرایی تنها نیروی فعال در سپهر سیاسی - فکری جامعه مصر محسوب نمی‌شود و مجموعه متنوعی از جریانات غیرمذهبی نیز در این کشور به نقش‌آفرینی مشغولند. از منظر تاریخی، عقب‌ماندگی مصر و نفوذ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی غرب، عکس‌العمل‌های مختلفی را در مصر برانگیخت که از جمله می‌توان به شکل‌گیری ناسیونالیسم مصری اشاره کرد؛ گذشته از این، بسیاری از روشنفکران مصری چاره کار معضلات کشور را تأسی به ایدئولوژی‌های غربی مانند لیبرالیسم و سوسیالیسم دانسته و به تدریج روابط، ارزش‌ها و نهادهای غربی را پذیرفتند. در این بخش برخی از مهم‌ترین احزاب سیاسی غیردینی مصر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۱. حزب وفد جدید

حزب وفد جدید که در دوره مبارک در زمره احزاب قانونی محسوب می‌شد، حزب سیاسی لیبرال مصری است که در سال ۱۹۸۳ برای تجدید حیات حزب وفد شکل گرفت. این حزب تقریباً خط‌مشی حزب وفد سابق را که در سال ۱۹۵۲ منحل شده بود، دنبال می‌کند. اهداف این حزب، کسب قدرت یا مشارکت در آن برای تحقق دموکراسی، اقتصاد آزاد و عدالت اجتماعی است. در حوزه اقتصادی، این حزب مدافع اقتصاد بازار و افزایش سرمایه‌گذاری است. این جریان در میان قبطیان و

مناطق مرفه شهری طرفداران بیشتری دارد و ایدئولوژی آن لیبرال دموکراسی است. این حزب همچنین طرفدار وحدت اعراب و از میان برداشتن سلاح‌های کشتار جمعی از منطقه خاورمیانه و حمایت از حقوق فلسطینیان است (فلاح‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۴). حزب وفد از جمله احزابی بود که با گسترش قیام مردم مصر در سال ۲۰۱۱ از اعتراضات، حمایت و تلاش کرد در سازماندهی آن نقش ایفا کند.

۲-۲. حزب عمل

این حزب که در سال ۱۹۷۸ توسط ابراهیم شکری تأسیس شد، در دوره مبارک در زمره احزاب قانونی مصر محسوب می‌شد. استراتژی و اهداف حزب عمل عبارتند از: توسعه اقتصادی با محوریت دولت، وحدت اعراب و مبارزه با اسرائیل (فلاح‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۵). ارگان رسمی عمل، مجله الشعب بوده و این حزب را می‌توان یک حزب ملی‌گرای چپ‌گرا تلقی کرد که با اصلاحات اقتصادی سادات مخالفت کرده و خواهان توسعه اقتصادی همراه با برنامه‌های رفاهی بوده است. حزب عمل خواهان دموکراسی چندحزبی بوده است. در این حزب، رگه‌های اسلامی نیز به‌طور روزافزونی پذیرفته شده است. حزب عمل پس از انتخابات ۱۹۸۷ با اخوان‌المسلمین ائتلاف کرد (Lust-Okar, 2005: 198).

۲-۳. حزب کمونیست مصر

حزب کمونیست مصر که توسط حسنی العربی تأسیس شد همان‌طور که از نامش پیداست حزبی با گرایش مارکسیستی محسوب می‌شود. این حزب، مخالف لیبرالیسم اقتصادی و از نظر سیاست خارجی نیز مخالف اسرائیل و ایالات متحده بوده است. لازم به ذکر است که حزب کمونیست مصر در دوران مبارک یک گروه غیرقانونی محسوب می‌شد. این حزب در حال حاضر از حمایت مردمی کمی بهره‌مند است (Lust-Okar, 2005: 198).

۲-۴. حزب دموکرات عربی ناصری

این حزب که از دیگر احزاب قانونی مصر در دوران مبارک محسوب می‌شود گرایش‌های چپ‌گرایانه داشته و خواهان ایفای نقش دولت در توسعه اقتصادی بوده

است. این حزب عمیقاً مخالف امریکا و اسرائیل بوده و از دموکراسی چندحزبی، اتحاد عربی و میراث جمال عبدالناصر حمایت کرده است (Lust-Okar, 2005: 196)

۲-۵. حزب تجمع ملی ترقی خواه وحدت‌گرا

این حزب، دارای گرایش سوسیال - دموکراسی و طرفدار کارگران و همچنین مخالف عادی‌سازی روابط با امریکا و رژیم صهیونیستی بوده است. حزب تجمع ملی از حمایت اتحادیه‌های تجاری، روشنفکران چپ‌گرا، بخش‌های روستایی و برخی از اعضای سابق حزب کمونیست بهره‌مند بوده است. این حزب در دوره مبارک در زمره احزاب قانونی محسوب می‌شد (Lust-Okar, 2005: 197).

۲-۶. حزب سوسیالیست لیبرال

این حزب از نظر اقتصادی، گرایش راست داشته و خواهان توسعه بخش خصوصی، مالیات‌های کمتر و لیبرالیسم اقتصادی بوده است. حزب سوسیالیست لیبرال در عرصه سیاست خارجی نیز گرایش‌های غرب‌گرایانه داشته است. این حزب از حمایت طبقه تجار و بازرگانان برخوردار بوده و در دوره مبارک جزء احزاب قانونی کشور محسوب می‌شده است (Lust-Okar, 2005: 196).

۲-۷. حزب الغد (فردا)

حزب الغد یک حزب سیاسی با گرایش‌های لیبرال و سکولار است که در سال ۲۰۰۴ توسط ایمن نور تأسیس شد. این حزب در جریان انقلاب ۲۰۱۱ مصر نقش فعالی ایفا کرد. رهبر این حزب در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۵ در مصر پس از حسنی مبارک نفر دوم شد و حدود ۷ درصد آرا را به‌دست آورد.

البته احزاب سیاسی غیرمذهبی فعال در عرصه سیاسی مصر فراتر از احزاب نام‌برده شده هستند و هم‌اکنون پس از سقوط مبارک نیز با رشد روزافزون شکل‌گیری احزاب جدید مواجه هستیم. به‌طورکلی احزاب غیرمذهبی مصر را می‌توان به دو دسته لیبرال‌ها و سوسیالیست‌ها تقسیم کرد؛ جریانات لیبرال، عمدتاً از لیبرالیسم اقتصادی حمایت می‌کنند، درحالی‌که سوسیالیست‌ها خواهان افزایش نقش دولت و دفاع از حقوق کارگران هستند. در این میان باید توجه داشت که احزاب

غیردینی از نظر نفوذ اجتماعی قابل مقایسه با جریان‌ات مذهبی که از مساجد و مدارس دینی و انجمن‌های خیریه تا انجمن‌های صنفی و شغلی و همچنین از روستاها تا شهرها حضور فعالی دارند، نیست و گستره تأثیرگذاری آنها عمدتاً طبقات متوسط و مرفه شهری، اقلیت قبطی و بخش‌هایی از دانشجویان و تحصیل‌کردگان و روشنفکران است. نکته مهم دیگر آن است که اگرچه احزاب فوق غیرمذهبی محسوب می‌شوند، ولی نقش بی‌بدیل اسلام در هویت اجتماعی مصر باعث شده که رگه‌هایی از گفتمان مذهبی در برخی از جریان‌ات فوق شکل بگیرد. گذشته از این، در دوره مبارک بارها شاهد همکاری و ائتلاف اخوان‌المسلمین با برخی از جریان‌ات فوق از جمله حزب وفد و حزب عمل بوده‌ایم که پراگماتیسم اسلام‌گرایی معاصر در مصر و همچنین امکان همکاری و تعامل جریان‌ات مذهبی با جریان‌ات غیرمذهبی را نمایان می‌کند.

گذشته از احزاب سیاسی در مصر، گروه‌های مختلفی از روشنفکران اعم از سکولار و مذهبی، جنبش‌های دانشجویی، فمینیست‌های سکولار، گروه‌های حقوق بشری، جنبش‌های کارگری و صنفی با دیدگاه‌ها و دغدغه‌های مختلف مشغول فعالیت هستند و هم‌اکنون در کنار احزاب سیاسی نقش مؤثری در عرصه جامعه مدنی این کشور ایفا می‌کنند.

فرجام

مصر همواره مهد اندیشه در جهان عرب و کشوری پیشتاز در جهان اسلام بوده است. در این کشور در گذر زمان فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های مختلفی اعم از اسلام‌گرایی، لیبرالیسم، سوسیالیسم و پان عربیسم حضور داشته‌اند. با سقوط مبارک و گسترش آزادی سیاسی و همچنین چشم‌انداز انتخابات قریب‌الوقوع در این کشور، فعالیت جریان‌ات سیاسی و مذهبی نمود بیشتری یافته و رقابت بین فرهنگ‌های سیاسی مختلف به عنصری تعیین‌کننده در سپهر سیاسی کشور تبدیل شده است. بر این اساس مقاله حاضر تلاش داشته تا مهم‌ترین جریان‌ات سیاسی و مذهبی در مصر به‌ویژه جریان‌ات اسلام‌گرا را بررسی کرده و جایگاه، کنش و اندیشه سیاسی آنها را مورد مذاقه قرار دهد.

یافته‌های مقاله حاکی از آن است که هویت مذهبی در مصر بسیار قوی بوده و جریانات مذهبی بدون شک پیش‌تاز عرصه سیاسی کشور هستند. البته در میان اسلام‌گرایان مصری تنوع قابل ملاحظه‌ای وجود دارد؛ اخوان‌المسلمین، حزب الوسط و سلفی‌ها و همچنین گروه‌های رادیکال و جهادی سابق که هم‌اکنون مشارکت در عرصه سیاسی را دنبال می‌کنند، مهم‌ترین جریانات سیاسی مذهبی این کشور هستند. اخوان‌المسلمین عمدتاً بر مبنای محافظه‌کاری مذهبی توأم با میانه‌روی استوار بوده و در گذر زمان از رادیکالیسم فاصله گرفته و مشارکت در عرصه سیاسی و مدنی را دنبال می‌کند. این جریان از نظر سازمانی بسیار قدرتمند بوده و عملاً بدون رقیب به نظر می‌رسد؛ حزب الوسط عمدتاً در تلاش برای ارائه تفاسیر نوگرایانه از دین و آشتی اسلام و مدرنیسم است و هم‌اکنون فعالیت‌های حزبی گسترده‌ای را آغاز کرده است؛ سلفی‌ها نیز که عمدتاً متأثر از عربستان سعودی هستند، اگرچه در انقلاب سال ۲۰۱۱ نقشی نداشتند، اما متعاقب پیروزی انقلاب در فضای سیاسی کشور فعال شده و از جمله در تظاهرات میدان تحریر بر اجرای شریعت و دولت دینی تأکید کردند. سلفی‌ها در مجموع از اجتهاد پرهیز کرده و تصویری یک‌سویه و غیردموکراتیک و همچنین ستیزه‌جو از اسلام ارائه می‌دهند. قدرت بالای سازمانی جریانات مذهبی در مصر و نفوذ بالای اسلام‌گرایان که در مدارس دینی، مساجد، انجمن‌های خیریه، نهادهای صنفی و شغلی و همچنین طبقات مختلف در میان روستاییان و شهرنشین‌ها متجلی است، حاکی از آن است که در شرایط برگزاری انتخابات آزاد، بدون شک اسلام‌گرایی مهم‌ترین وزنه سیاسی کشور خواهد بود؛ این امر هراس ناظران غربی و مباحث مختلفی را در محافل غربی برانگیخته است. البته باید توجه داشت که عمده جریانات اسلام‌گرا به‌ویژه اخوان‌المسلمین طی دهه‌های اخیر عموماً سیاست‌های پراگماتیستی را دنبال کرده و به نظر می‌رسد که در صورت برگزاری انتخابات آزاد و حضور مؤثر در عرصه قدرت سیاسی، همکاری و تعامل با سایر جریانات و بازی در چهارچوب قواعد دموکراتیک گسترش یابد؛ باین حال سیاست انسداد سیاسی نیز می‌تواند اسلام‌گرایان را به رادیکالیسم و فاصله‌گیری از روند سیاسی و دموکراتیک رهنمون کند. در این میان باید توجه داشت که موضوعاتی چون کاهش نفوذ شورای نظامی، گسترش

روندهای دموکراتیک و همچنین حمایت از مردم فلسطین می‌تواند زمینه همکاری گسترده‌تر و حتی ائتلاف جریانات مذهبی را با احزاب و جریانات غیرمذهبی فراهم کند. در نهایت باید توجه داشت که جریانات سکولار مصری نیز مانند جریانات مذهبی، مجموعه یک‌دستی نبوده و در آن گرایش‌های مختلف لیبرالی، سوسیالیستی و ناسیونالیستی به چشم می‌خورد و اگرچه ممکن است جریانات سکولار در مورد مسائلی چون کاهش نقش شریعت در قانون اساسی هم‌نظر باشند، اما درباره موضوعاتی چون جهت‌گیری اقتصادی و سیاست خارجی تنوع قابل ملاحظه‌ای در میان سکولارهای مصری به چشم می‌خورد؛ بر این اساس به نظر می‌رسد که شکل‌گیری ائتلاف‌های موردی و سیال بودن اتحادها و ائتلاف‌ها وجه غالب فضای سیاسی مصر را در دوران مقارن و پس از انتخابات شکل دهد. *

منابع

- احمدی، حمید. ۱۳۷۷. «آینده جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۵-۱۴.
- اخلاقی‌نیا، مهدی. ۱۳۸۹. «نقش و جایگاه الازهر در جهان اسلام»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، سال یازدهم، شماره ۴۲.
- دکم‌جیان، هرایر. ۱۳۷۷. جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، چاپ سوم، تهران: انتشارات کیهان.
- سلطانی‌فرد، محمدحسین. ۱۳۸۶. ریشه‌ها و تاریخچه اصول‌گرایی در مصر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
- رنجبر، مقصود. ۱۳۸۶. «جریان‌شناسی اندیشه در جهان عرب»، مجله پگاه، شماره ۲۰۶.
- خدوری، مجید. ۱۳۷۲. گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- فلاح‌زاده. ۱۳۸۶. جمهوری عربی مصر، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران. مسعودنیا، حسن و سارا نجف‌پور. ۱۳۸۷. «اخوان المسلمین مصر: از بنیادگرایی اسلامی تا مشارکت دموکراتیک»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۵.
- موتقی، سید احمد. ۱۳۸۹. جنبش‌های اسلامی معاصر، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات سمت.
- میشل، ریچارد. ۱۳۸۶. تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- نبوی، سید عبدالامیر. ۱۳۸۴. «اسلام سیاسی در مصر؛ گذار به حداقل‌گرایی سیاسی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۴۱.
- هاشمی‌نسب، سید سعید. ۱۳۸۹. «گزارشی از روند تحولات مصر»، فصلنامه تخصصی پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۵، پاییز و زمستان.
- Ashour, Omar. July 2011. "Egypt's Democratic Jihadists", <http://mideast.foreignpolicy.com/posts/2011/07/13/egypt-s-democratic-jihadists>
- Bayat, Asef. April, 26, 2011. "The Post-Islamist Revolutions", *Foreign affairs*, <http://www.foreignaffairs.com/articles/67812/asef/-Bayat/the-post-islamist-revolutions>.

- Blaydes, Lisa. 2011. *Elections and Distributive Politics in Mubarak's Egypt*, Cambridge University Press.
- Browsers, Michaelle. 2009. *Political Ideology in the Arab World*, Cambridge University Press.
- Goldstone, Jack A. May/ June 2011. "Understanding the Revolutions of 2011", *Foreign Affairs*, <http://www.foreignaffair.com/articles/67694/Jack-a-goldston/understanding-the-revolution-2011>.
- Lee, Robert D. 2010. *Religion and Politics in the Middles East*, Westriew press.
- Lust-Okar. Elien. 2005. *Structuring Conflict in the Arab World:Incumbents, Opponents and Institutions*. Cambridge University Press
- M. Sharp, Jeremy. January, 28, 2011. "Egypt: Background and Us Relations", Congressional Research service. <http://fpc.state.gov/documents/organization/155979.pdf>.
- Osman. Tarek. 2010. *Egypt on the Brink: From Nasser to Mubarak*, Yale University Press, New Haven and London.
- Trager, Eric .2011. "The Unbreakable Muslim Brotherhood", <http://www.foreignaffairs.com/articles/68211/eric-trager/the-unbreakable-muslim-brotherhood>.
- Wahid Hanna, Michael. May, 9, 2011. "Sectarianism Stalks Egypt",. <http://mideast.foreiqnpolicy.com Rosts /2011/05/09/ Sectarianism-stalks-egypt>.
- Wickham, Carrie Rosefsky. February, 3, 2011. "The Muslim Brother hood After Mubarak", <http://www.foreignaffair.com/articles/67348/carrie-Rosefsky-wickham/the-muslim-brotherhood-after-mubarak>.